

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

قاسم باز
۱۸ اگست ۲۰۲۲

به یاوه سرایان دزد و استراحت طلب اشرافیت

ملاقات محمد موسی شفیق آخرین صدراعظم دوران سلطنت با ببرک کارمل رهبر حزب پرچم:

عبدالوکیل پسر خاله ببرک کارمل مسؤل بخش نظامی حزب پرچم و وزیر مالیه دوران حکومت روائی ببرک کارمل و وزیر خارجه دوران داکتر نجیب الله در کتاب خود از "پادشاهی مطلقه الی سقوط جمهوری دیموکراتیک" در صفحه ۱۲۰ چنین می نویسد:

« به سلسله تلاش های محمد موسی شفیق قبل از رأی اعتماد، موصوف، ببرک کارمل وکیل پارلمان را نیز به طور خصوصی ملاقات نمود. اینجانب، ببرک کارمل را با موتر تا خانه ایلاقی محمد موسی شفیق واقع بند قرغه همراهی نمودم ساعت هشت شب محمد موسی شفیق در نزدیکی در ورودی منزلش منتظر ببرک کارمل بود و وی را پذیرایی نمود. تا ساعت دوازده شب صحبت آنها ادامه یافت. در هنگام بازگشت و خداحافظی، موسی شفیق به ببرک کارمل گفت: ما منورین کشور خود هستیم و مسؤلیت داریم تا در آینده باز هم ملاقات نمائیم. من به علاقه مندی نظریات و پیشنهادات خودت را می شنوم.

ببرک کارمل در حالی که دست محمد موسی شفیق را صمیمانه می فشرد، گفت من خودت را اینطور نمی شناختم، خواهش می کنم هر وقت فرصت داشتید، برای ملاقات مرا اطلاع دهید.

معلوم می شد هر دو از صحبت و ملاقات بایک دیگر راضی بودند. بعداً ببرک کارمل در جریان راه تا منزلش از ملاقات با موسی شفیق چنین گفت: "معلوم می شود که موسی شفیق به یک سلسله پلانی وارد صحنه شده و من چنین استعداد و توانائی را در اجرای آن، در وجودش دریافتم. برای موسی شفیق گفتم که اگر یک تیم از همکاران خوب در حکومت برای خود ایجاد نکنید، یقین که به تنهایی نمی توانید در اجرای وظایف و پلان هائی که در برابر خود قرار داده اید، موفق شوید. به شفیق یادآور شدم که به تمام نیروهای سیاسی در کشور در این مرحله حساس باید دیالوگ را شروع کنید. در غیر آن موانع در راه اجرای اهداف تان به وجود می آید، زیرا افغانستان فعلاً سیاسی شده است. برای شفیق گفتم که اتکاء بالای نیروهای ارتجاعی و افراطی اسلامی، ضمانت موفقیت حکومت خودت را ندارد. باید روابط وسیع از روشنفکران کشور ایجاد کنید. شفیق بسیار جدی برآیم گفت که می خواهد به هرج و مرج و بی نظمی در جامعه خاتمه بدهد. شورا هم به یک اسباب هرج و مرج تبدیل شده و شما مرا در این امر کمک نمائید، زیرا خود شما شاهد بی کیفیتی و هرج مرج در داخل کشور هستید. برای مدت دو الی سه سال ضرورت دارم تا اهداف حکومت خود

را برآورده سازم. در مقابل گفتم من در پارلمان در اقلیت محض قرار دارم و از دستم در این مورد چیزی ساخته نیست، ولی حرف ها و پلان های خودت مورد تأیید من قرار دارد.

ببرک کارمل بعد از این ملاقات خود با موسی شفیق در جلسه رأی اعتماد به حکومت موسی شفیق در قسمتی از بیانیه خود حکومت موصوف را آخرین تیر دهه دیموکراسی خواند.

موضع گیری حزب پرچم در برابر نظام جمهوری محمد داوود .

ملاقات ببرک کارمل با داکتر محمد حسن شرق.

همچنان عبدالوکیل در صفحات ۱۴۵ الی ۱۵۷ کتاب خود راجع به ملاقات ببرک کارمل و دکتور محمد حسن شرق چنین می نویسد.

« تقریباً دو هفته بعد از اعلام کابینه از جانب محمد داوود، ببرک کارمل با حسن شرق در منزل غلام جیلانی باختری وزیر زراعت دولت جمهوری در یک روز جمعه ملاقات نمود. جیلانی باختری پسر خاله ببرک کارمل بود ببرک کارمل در این ملاقات حالش گرفته و سراسیمه بود. گویا متردد بود که با محمد حسن شرق چطور برخورد نماید . ببرک کارمل از سالهای قبل یعنی ۱۳۳۹ الی ۱۳۵۲ در مقایسه با غلام جیلانی باختری مناسبات خوبی با دکتور شرق نداشت. از زبان باختری همیشه می شنیدیم که ببرک جان بی جهت با حسن شرق مخالف است. به عکس باختری در طول این مدت روابط بسیار نزدیک، خصوصی ، شخصی و فامیلی با حسن شرق داشت، زمانی که بر حسب تصادف ببرک کارمل به خانه باختری می آمد و متوجه می شد که حسن شرق در منزل وی است یا از خانه باختری می برآمد و یا بحث و جدال شان باعث رنجش و افسردگی شان می گردید.

ببرک کارمل در غیاب حسن شرق، به آدرس وی چیزهائی حواله می کرد روزی به یاد دارم که ببرک کارمل برای باختری گفت هرگاه این نوکر سردار منظورش محمد داوود بود به خانه ات بیاید من دیگر به منزلت نمی ایم. حسن شرق در کتاب خود نوشته ، معلوم می شود که یکی از ریشه های اختلاف شان این بود که حسن شرق خود را پیرو نزدیک محمد داوود و ببرک کارمل را جانبدار سلطنت می دانست.

آیا رهبری پرچمی ها از کودتا قبلاً آگاهی داشتند و در آن اشتراک نمودند.

با اعلان کابینه جدید و اعضای کمیته مرکزی جمهوری با شناخت و روابطی که با عده ای از آنها رهبری ح د خ داشت. این تصور در جامعه به وجود آمد که نیروهای چپ به خصوص پرچمی ها در کودتا سهم و از آن اطلاع داشتند و این کودتا به همکاری و کمک آنها صورت گرفته است . این تصور در میان روشنفکران گروه های سیاسی جامعه و حتی دیپلماتیک مقیم کابل که از نیروهای سیاسی و شخصیت های افغانستان شناخت داشتند به وجود آمد. حتا بعضی از اعضای حزب نیز چنین تصور می نمودند، طوری که همه محافل فوق الذکر موجودیت جیلانی باختری را در کابینه به حیث وزیر زراعت، ناشی از نفوذ حزب می دانستند، زیرا موصوف نه تنها یکی از سابقه داران حزب بود، بلکه در عین حال پسر خاله ببرک کارمل نیز بود، در صفحات قبلی ، توضیح گردید که روز اول کودتا ببرک کارمل ، مرا نزد باختری فرستاد بود که وی نیز نه از کودتا اطلاع داشت و نه منتظر کدام پست فعال در کابینه بود، باختری قبل از کودتای محمد داوود در وزارت زراعت در پست های با اهمیت سالهای طولانی اجرای وظیفه می نمود. وی در دوران حکومت محمد موسی شفیق به حیث رئیس عمومی احصائیه وزارت داخله، بنا به رفاقت با نعمت الله پژواک که در آن زمان وزیر داخله بود تعیین شد. محمدظاهر ، پادشاه افغانستان، وی را قبل از تفرش در این پست برای

ملاقات نزد خود خواست، حسن شرق در صفحه ۱۲۹ کتاب "کرباس پوش های برهنه پا" در ارتباط شمولیت غلام جیلانی باختری نوشت که توسط خودم در کابینه آورده شده بود. بعضی از همکاران، با حق به جانبی اغلباً مرا مورد سرزنش قرار می دادند و شخصاً از این اعتماد و فعالیت باختری تا روزی که او را از کابینه کناربردند، احساس شرمندگی داشتم.

جیلانی باختری یکبار هم قبل از کودتا، محمد داوود را ملاقات نکرده بود و با موصوف از نزدیک معرفت نداشت، چنانچه، اعضای کمیته مرکزی جمهوریت، حسن شرق، عبدالحمید محتاط، پاچاگل وفادار و غوث الدین فایق هیچ یک در آثار خود نگفته اند که قبل از کودتا، جیلانی باختری در سازماندهی و یا جلسات کودتاچیان اشتراک داشت، لذا صرفاً روی رفاقت و دوستی طولانی، شخصی حسن شرق موصوف را به محمد داوود معرفی کرده و عضو کابینه ساخت. همچنان فعالان سیاسی آن دوران سید عبدالاله وزیر مالیه و عضو کمیته مرکزی و شخص نهایت نزدیک به محمد داوود را پرچمی می دانستند، زیرا در جریان سالهای دهه دموکراسی، رابطه نزدیک با پرچمی ها داشت و این روابط از هیچ کس پنهان نبود. موصوف همیشه به حیث هواخواه حزب بنا بر دستور محمد داوود برای شناخت از اعضای حزب در تمام تظاهرات و نشست ها در پهلوی پرچمی ها قرار می گرفت. طوری که در صفحات قبلی در این زمینه تذکراتی داده ام وی هیچ گاه عضو مخفی و علنی پرچم نبود.

از چهره های دیگر برجسته در کودتا، فیض محمد وزیر داخله و عضو کمیته مرکزی جمهوریت که نقش تعیین کننده در سقوط سلطنت داشت، بود. موصوف را جناح های مختلف سیاسی مربوط به جناح پرچمی ها می دانستند. در واقع، زمانی که میر اکبر خیبر بعد از سوم عقرب ۱۳۴۴ به قطعه نظامی پکتیا تبعید شده بود، با فیض محمد آشنا و ارتباط برقرار نموده. زمانی که وی در قطعه ۴۴۴ کوماندوی بالاحصار اجرای وظیفه می نمود، دوستان نظامی اش از موصوف برای اشتراک در کودتا دعوت به عمل آوردند. از موضوع ببرک کارمل و میراکبر توسط ذبیح الله زیارمل اطلاع حاصل یافتند و آنها هم بشدت عکس العمل نشان دادند و به ذبیح الله زیارمل دستور دادند تا وی را از اشتراک در کودتا بر حذر داشته و موقف اصولی حزب را در مقابل کودتا به وی توضیح نماید، ولی فیض محمد مشوره رهبری پرچم را قبول نکرد و با تصمیم گیری شخصی، با کودتاچیان پیوست و قطعه کوماندو را در کودتا رهبری نمود علت نپذیرفتن دستور حزبی از جانب وی صرف نظر از روحیه وطنپرستی اش، چون با صاحب منصبان و همقطاران جوان، مانند پاچاگل وفادار، حبیب الله زرمی، و عبدالحمید محتاط قبلاً تعهداتی در زمینه اشتراک خود در کودتا سپرده بود، نمی توانست که از تعهد خود به آنها روگردان شود، لذا از قبولی دستور رهبری پرچم ابا ورزید، زیرا هنوز روحیه و دسپلین حزبی و سازمانی فیض محمد در سطحی نبود که دستور حزبی را بر تعهدات شخصی ترجیح بدهد، البته بعد از پیروزی کودتا، وی نه تنها از سر پیچی خود از دستور رهبری حزب نادم و پشیمان نبود بلکه به عکس اشتراک خود را در کودتا به حیث افتخار، بالای رهبری حزب جلوه می داد و رهبران حزبی از جمله ببرک کارمل و میراکبر خیبر، نه تنها وی را به حیث نقض کننده از دستور حزبی سرزنش نمودند، بلکه موصوف را بعد از کودتا، به حیث یک انسان شجاع و وطن پرست احترام می نمودند.

« همچنان رابطه شخصی و نزدیک حسن شرق قبل از کودتا، با مجموع رهبری پرچمی ها مانند ببرک کارمل، میر اکبر خیبر، سلیمان لایق و دیگران مخصوصاً غلام جیلانی باختری فضائی را بعد از کودتا، باوجود آورد که گویا پرچمی ها در کودتا، اشتراک و از آن آگاهی داشتند و اعضای مهم رهبری دولت را تشکیل می دهند. در حالی که حسن شرق نه تنها عضو حزب نبود بلکه بارها در صحبت های خصوصی و شخصی که با دوستان خود در منزل باختری می نمود، همیشه نظریات انتقادی و بعضاً تمسخر آمیز راجع به فعالیت های حزبی و برنامه های آنها می نمود. دکتور

محمد حسن شوق در صفحه ۹۱ کتاب کرباس پوش های برهنه پا در باره چگونگی ارتباط خود با رهبران پرچم چین می نویسد:

ایجاب می نمود تا به همه احزاب روابط خود را جهت کسب معلومات توسعه داده و در عین زمان زیرکانه متوجه آنها باشیم، از آنجائی که مسؤول اخذ معلومات همه جانبه من بودم و زیاد ترین تشویش ما از همه بیشتر از گروه تحت رهبری ببرک کارمل بود و باید به آنها در تأمین روابط همه جانبه بیشتر توجه نموده و این نزدیکی با هدایت و رهبری محمد داوود به وجود آمده بود، آنانی که از اصل هدف بی خبر بودند، تصور می کردند که این نزدیکی، گویا من عضو حزب پرچم باشم، حالان که تمام این نزدیکی برای جلب اعتماد آنها برای کسب معلومات بود، بناءً با میراکبر خیبر در دو هفته یک بار در خانه لالا سید جان جاجی واقع دهبوری و هفته یک بار با سلیمان لایق که او نیز مقابل خانه ما در کارته پروان خانه داشت ملاقات کرده و بعضاً کارمل را هم می دیدم. نتایج ملاقاتها برای تصفیة اعضای جذب شده به کودتا، نهایت مفید بود. و محمد داوود را مرتباً به جریان می گذاشتم. از جناح خلق از دو جهت اطلاع گرفته می شد از پرچمی ها و دیگری هم گاهی شخصاً با تره کی در خانه شان ملاقات می کردم. با اطمینان و معلومات کامل واضح گردید که اینها با تعهد خود به شاه در عدم مداخله و جذب در میان صاحبمنصبان اردو صادق نبودند.

باز هم دکتور محمد حسن شوق در مورد ملاقات ببرک کارمل و محمد داوود در ماه ثور ۱۳۵۲ که به خانه محمد داوود با میانجیگری دکتور شوق صورت گرفته بود، در صفحه ۱۰۷ کتاب کرباس پوش های برهنه پا، نتیجه ملاقات ببرک کارمل با محمد داوود را به این ترتیب می نویسد:

ببرک کارمل: چون شما مطابق قانون اساسی حق فعالیت سیاسی ندارید اگر بخواهید می توانید از سه طریق استفاده نمائید:

۱ - یک روزنامه یا جریده به نام شخصی دیگر امتیاز بگیرید و نظریات خود را به نشر برسانید تا زمینه فعالیت های سیاسی شما میسر و مساعد گردد.

۲ - اگر امکان داشته باشد با اعلیحضرت راه مفاهمه را باز کنید و بهترین راه خدمتگذاری به شما این خواهد بود که شما در صورت امکان نایب السلطنه شوید.

۳ - کودتا، روش مبارزه ایدیالوژی ما با کودتا متضاد بوده و آن را یک عمل خاینانه و ضد منافع ملی می شماریم و هر کس به این راه اقدام کند ما طرف مقابل آنها قرار خواهیم داشت.

محمد داوود که از توصیه ها رنجیده خاطر شده بود تشکر نموده گفت. من هم به شما می گویم، اگر شما عقیده مارکسیسم را به قوه برچه داخلی و یا خارجی به مغز مردم افغانستان داخل نمودید، به زنده ام تف و به مرده ام نفرین نمائید. پیروی و پیوند شما را همه به سلطنت می دانند، خدا کند به وعدهای خود با اعلیحضرت وفادار باقی بمانید و از این که به خانه ام آمده اید از ملاقات و نظریات شما متشکرم خدا حافظ.

بدین ترتیب با توضیحاتی که در فوق داده شد، برای خوانندگان محترم جای سؤال باقی نمی ماند که بدانند، که رهبری پرچمی ها قبل از کودتا با محمد داوود در بسیاری موارد اختلاف نظر داشت و به کمک و مشوره و اشتراک پرچمی ها کودتای ضد سلطنتی ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ به رهبری محمد داوود صورت نگرفته بود. پرچمی ها مانند بسیاری نیروهای سیاسی و حتا مقامات مسؤول حکومتی از آوازه کودتا که در آن وقت همه جا پخش بود، گاه گاهی اطلاع می یافتند ولی با عمل کودتا موافق نبودند و سهمی در آن نگرفتند.

نوت: قاسم باز

روز ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ ساعت ۷ نیم صبح شهید داوودخان به رادیو افغانستان رفته اعلان جمهوریت نمود . تا آن زمان به غیر از سرگروپهای کودتا که تعداد شان ۱۲ نفر بودند که همدیگر خود را می شناختند. ولی هیچ سرگروپی اعضای بالفعلی که در کودتای ۲۶ سرطان شامل بودند و تعداد شان یک صد و ده نفر می شدند اعضای دیگر سرگروپ ها به غیر از گروپ خود را نمی شناختند ، ثانیاً کمیته مرکزی کودتای ۲۶ سرطان دو روز بعد از پیروزی کودتا تشکیل شد. سؤال در اینجاست . ساعت ۸ شب ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ رادیو پاکستان اعلان نمود که در کابل به رهبری محمد داوود با همکاری کمونستان پرچی کودتا شد . در اینجا سؤال پیدا می شود که چطور همه اعضای اشتراک کننده کودتا که ۱۱۰ نفر بودند پاکستانیها آنها را پیش از اعضای سرگروپهای کودتای ۲۶ سرطان شناختند.

راحت طلبان به یک ملاقاتی که بین سردار محمد داوودخان و ببرک کارمل آنها به وساطت داکتر محمد حسن شرق صورت گرفته بود و سردار شهید محمد داوود در آن ملاقات به ببرک کارمل جوابهای داده بود داوودخان را به صد نام یاد می کنند . این افراد عقده ئی در باره ملاقات ببرک کارمل به محمد موسی شفیق چی درفشانی خواهند نمود

لعنت الله علی الکاذبین

خاینان گفتند و ما هم باور کردیم.

۲/۲۰۲۲/۸